



مترجم: محسن قاسمی

دانستنها

سخنرانی ماهاتیر بن محمد

در کنگره‌ی جهانی حسابداران ۲۰۱۰

"گذار به یک سامانه‌ی مالی جهانی باثبات: درس‌هایی از بحران‌های مالی و اقتصادی جهانی"

۱۰ نوامبر ۲۰۱۰

مترجم: محسن قاسمی

ماهاتیر بن محمد، پزشک معالج مالزی

متن زیر درباره‌ی ماهاتیر بن محمد، پزشک معالج مالزی برگرفته از رایانامه‌ای است که مدت‌ها پیش برای این جانب ارسال شد. به خاطر احترام به ماهاتیر بن محمد که با کنگره‌ی جهانی حسابداران ۲۰۱۰ سخن گفت متن آن رایانامه را با حداقل تغییرات در ادامه آورده‌ام.
امیر پوریانسنب

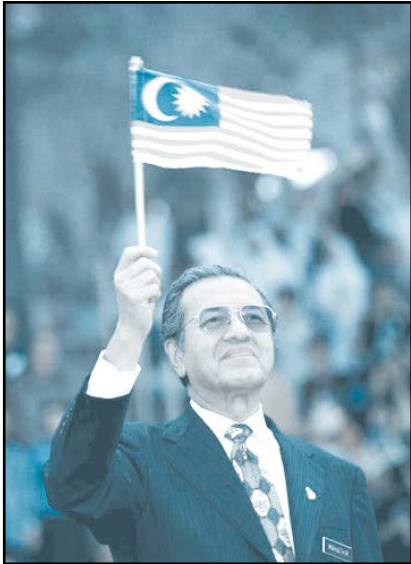


آرزوی شروع به فروختن موز در خیابان‌ها بعد از اتمام اوقات مدرسه نمود. ماهاتیر پس از اتمام دبیرستان وارد دانشگاه پزشکی کشور همسایه، سنگاپور شد و هم‌زمان مسئولیت اتحادیه‌ی دانشجویان مسلمان آن دانشگاه را به‌عهده گرفت. در ۱۹۵۳ پس از دانش‌آموختگی به کشورش بازگشت و به‌عنوان پزشک جراح به استخدام نیروهای انگلیسی که کشورش را اشغال کرده بودند درآمد. پس از خروج نیروهای انگلیسی در ۱۹۵۷ با افتتاح مطبی شروع به طبابت کرد و نیمی از وقت‌اش را صرف معالجه‌ی رایگان افراد فقیر کرد.

در ۱۹۶۴ به مدت ۵ سال به‌عنوان نماینده در مجلس ملی فعالیت کرد و در ۱۹۷۰ کتاب معروف خود به‌نام "آینده‌ی اقتصادی مالزی" را به رشته‌ی تحریر در آورد. همین کتاب بعدها پایه و اساس تفکرات آن مرد جهت تحول اقتصادی کشورش گردید. به‌رحال ماهاتیر در ۱۹۷۴ به‌عنوان سناتور وارد مجلس سنا و در ۱۹۷۵ به‌عنوان وزیر آموزش

در کشور با مساحت ۳۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۲۷ میلیون نفر واقع در جنوب غرب آسیا که شغل اکثر مردمانش کشاورزی در مزارع موز، آناناس و کائوچو یا صید ماهی بود و تا قبل از ۱۹۸۱ اکثراً در روستاها و جنگل‌ها و در پایین‌ترین سطح امکانات زندگی می‌کردند و درآمد سرانه‌ی هر نفر کم‌تر از ۱۰۰ دلار بود و مناقشات و جنگ‌های مذهبی ناشی از وجود ۱۸ دین و مذهب و نژاد کشور را به‌شدت نا امن کرده بود خداوند رهبری را به‌عنوان موهبتی برایشان فرستاد او کسی نیست جز، mahadir bin mohamat یا همان ماهاتیر بن محمد که تمام دنیا او را با این نام می‌شناسند و به او احترام می‌گذارند.

ماهاتیر کوچک‌ترین عضو خانواده‌ی ۱۱ نفری بود که شغل معلمی پدرش تکافوی برآوردن آرزوی پسرش ماهاتیر جهت خریدن دوچرخه برای رفت و آمد به دبیرستان را نمی‌کرد بنابراین ماهاتیر جهت برآوردن



۱. در آغاز باید از سازمان‌دهندگان کنگره‌ی جهانی حسابداران سپاسگزاری کنم که مرا دعوت کردند تا درباره‌ی موضوع بحران‌های مالی و اقتصادی جهانی صحبت کنم.

۲. مطمئن نیستم که صلاحیت داشته باشم درباره‌ی این موضوع صحبت کنم یا نه. من به عنوان یک دکتر پزشکی آموزش دیده‌ام. نخستین برخورد من با حسابداری در اداره‌ی مالیات بر درآمد صورت گرفت، که برمی‌گردد به پیش از زمان وزیر شدن‌ام. چون نمی‌دانستم چگونه حساب‌ها را به درستی نگاه‌دارم، متهم شدم به این که درآمدهایم را به طور کامل اظهار نکرده‌ام.

۳. به من گفته شد که باید مبلغی را به عنوان جریمه پرداخت کنم. اگر درخواست تجدیدنظر می‌کردم و به دادگاه می‌رفتم، ممکن بود مجبور شوم مبلغی بپردازم که ۳۰۰ درصد بیش‌تر از جریمه‌ای بود که آنان تعیین کرده بودند.

۴. از آن پس یک حسابدار استخدام کردم، که سابق بر آن کارمند اداره‌ی مالیات بود، تا اظهارنامه‌ی مالیاتی‌ام را برای ارائه به اداره‌ی درآمد داخلی تهیه کند. وای! شگفت‌آور بود! حسابدار من کلی تخفیف مالیاتی برایم می‌گرفت که پیش از آن مجبور بودم آن‌ها را پرداخت کنم. از آن هنگام بود که ارادت زیادی به حسابداران پیدا کردم.

۵. شناخت من از تأمین مالی و اقتصاد به زمانی برمی‌گردد که به عنوان نخست وزیر مجبور بودم به اظهارات دولت‌مردان گوش دهم. این کار خسته‌کننده بود، تا هنگامی که کاهش ارزش رینگیت (واحد پول مالزی) توسط مبادله‌گران ارز مرا مجبور کرد جدی‌تر گوش دهم و بیش‌تر کتاب

برقی و الکتریکی به دنیا معرفی کرد.

مهاتیر محمد با وضع قوانین شفاف و ضوابط مشخص درهای اقتصادی کشور را به‌سوی سرمایه‌گذاران خارجی گشود و با تأسیس شرکت عظیم پتروناس در برج‌های دولوی کوالالامپور بازار بورس با یک میلیون دلار معامله در روز را پایه‌ریزی کرد.

تأسیس بزرگ‌ترین دانشگاه اسلامی دنیا گامی دیگر جهت جذب نخبگان علمی داخلی و خارجی از تمام نقاط دنیا علی‌الخصوص کشورهای اسلامی بود. وی توانست با تأسیس پایتخت اداری جدید به‌نام پوترا جایا با دو میلیون نفر جمعیت در کنار پایتخت تجاری (کوالالامپور) هم از نظر سیاحتی و هم تقسیم کار و با تأسیس دو فرودگاه جدید و مدرن و ده‌ها جاده و اتوبان سریع‌السیر رفت و آمد جهانگردان و سرمایه‌گذارانی که از کشورهای چین- هند و حاشیه‌ی خلیج فارس و باقی نقاط دنیا به آن کشور سفر می‌کردند تسهیل کند.

به‌طور خلاصه باید گفت حاج مهاتیر محمد طی مدت ۲۱ سال یعنی از ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۳ موفق شد کشوری فقیر با درآمد سرانه ۱۰۰ دلار را به کشوری توسعه‌یافته و با حداقل در حال توسعه با درآمد سرانه‌ی ۱۶۰۰ دلار در سال و میزان سرمایه‌گذاری را از ۳ میلیارد به ۹۸ میلیارد دلار و میزان صادرات را به رقم قابل توجه ۲۰۰ میلیارد دلار برساند.

مهاتیر محمد در ۲۰۰۳ با اراده‌ی شخصی تصمیم به کناره‌گیری از قدرت و سپردن زمام امور کشور به نیروهای جوان و تازه‌نفس گرفت. به‌رغم درخواست مردم کشورش مبنی بر ماندن بر مسند قدرت، او تصمیم خود را گرفته بود و بدون این که بخواهد فردی از افراد خانواده‌اش را به قدرت برساند یا حکومت را موروثی کند به‌طور کلی از دنیای سیاست کناره گرفت تا جانشینان او بتوانند آرزوی طراحی شده او به‌نام مالزی بیست- بیست - یا مالزی در ۲۰۲۰ را که در آن زمان مالزی به‌عنوان چهارمین قدرت اقتصادی آسیا پس از ژاپن - چین - و کره تبدیل شود به واقعیت تبدیل کند. مهاتیر در نهضت اقتصادی خویش هیچ‌گاه منتظر کمک‌های آمریکا و کشورهای اروپایی نماند، بلکه توکل او ابتدا بر قدرت لایزال الهی سپس بر اراده و پشت‌کار خود و از همه مهم‌تر عزم و اراده و حمایت مردم کشورش قرار داشت.

این چنین بود که یک موز فروش توانست با مهارت و عشق عمیق به کشور و مردمش و پشتکار عالی مالزی را از یک موش به یک ببر آسیایی تبدیل کند.

و پرورش و سپس معاون نخست‌وزیر و بالاخره در ۱۹۸۱ به سمت نخست‌وزیری نائل شد. دوباره تأکید می‌شود که ۱۹۸۱ یعنی سال شروع انقلاب اقتصادی یک جراح در مالزی!!

ولی پرسش اساسی این است که آن جراح مالیزیایی چه کاری انجام داد.

نخست: نقشه‌ی آینده مالزی را ترسیم نمود و اولویت‌ها، اهداف و نتایجی را که باید در مدت ۱۰ سال و بعد ۲۰ سال و نهایتاً تا ۲۰۲۰ به آنها دست یابند مشخص کرد.

دوم: تصمیم گرفت که آموزش همگانی و تحقیقات علمی اولین اولویت و در رأس برنامه‌ها قرار گیرند، به‌نحوی که بیشترین میزان بودجه و اعتبار را برای آموزش همگانی و کسب مهارت‌های فنی - ریشه‌کنی بی‌سوادی و از همه مهم‌تر آموزش زبان انگلیسی و تحقیقات علمی اختصاص داد. مهاتیر در همان سال‌ها هزاران نفر از دانشجویان را با پرداخت بورسیه به بهترین دانشگاه‌های جهان اعزام کرد.

سوم: راهبرد و برنامه‌های خود را به‌صورت کاملاً شفاف و با صداقت با مردم کشورش در میان گذاشت، آنان را با نظام مالیاتی جدید که مسیر کشور را به‌سوی انقلاب اقتصادی هموار می‌کرد آشنا کرد و از همه مهم‌تر از مردم دست یاری طلبید. مردم نیز چون او را صادق دیدند باورش کردند و همراه و دنباله‌رو وی شدند. بنابراین در اولین سال اقدام به کاشت یک میلیون اصله درخت روغنی کردند که همین امر طی تنها دو سال، مالزی را به‌عنوان بزرگ‌ترین و اولین کشور تولیدکننده و صادرکننده روغن درختی به دنیا معرفی کرد.

مهاتیر تصمیم گرفت صنعت جهانگردی مالزی را طی ۱۰ سال به درآمد ۲۰ میلیارد دلاری در عوض درآمد ۹۰۰ میلیونی سال ۸۱ برساند. این درحالی است که درآمد حال حاضر مالزی از صنعت جهانگردی ۳۴ میلیارد است وی برای رسیدن به این هدف پادگان‌های نظامی ژاپنی را که از سال‌های جنگ جهانی دوم در کشور مالزی باقی مانده بودند به مناطق جهانگردی شامل انواع بازی‌های تفریحی، ورزشی و فرهنگی تبدیل کرد تا مالزی مرکزی جهانی برای برگزاری مسابقات بین‌المللی اتومبیل‌رانی، اسب‌سواری و بازی‌های آبی تبدیل شود. او هم‌چنین کوالالامپور را مقر اصلی کنفدراسیون فوتبال آسیا قرارداد. مالزی در ۱۹۹۶ با رشدی معادل ۴۶ درصد نسبت به سال‌های قبل از آن در زمینه‌ی صنعت برق و الکترونیک خود را به‌عنوان یکی از صادرکنندگان لوازم

۶. همیشه به من گفته می‌شود که چگونه بازار به چیزهای مشخصی که در بازار اتفاق می‌افتد واکنش نشان می‌دهد. البته با این فرض که هیچ انسان زنده‌ای در آن نقش نداشته باشد. اما من همیشه جور دیگری فکر می‌کنم. به باور من پشت هر چیزی که اتفاق می‌افتد کسی حضور دارد. بنابراین، من به دنبال افراد خطاکار و انگیزه‌ی آنان می‌گردم.

۷. و بحران مالی و اقتصادی کنونی که ما در حال گذار از آن هستیم نتیجه‌ی سوءاستفاده‌ی آزمندانگی برخی افراد از یک سامانه است. حسابداران رسیدگی‌کننده به صورت‌های مالی بانک‌های درگیر در وام‌دهی دست‌دوم باید توجه داشته باشند که کارمندان این بانک‌ها به رویه‌های بانکی محتاطانه پای‌بند نبوده‌اند. آنان پول‌های هنگفتی را به افرادی وام دادند که باید می‌دانستند این افراد قادر به بازپرداخت نیستند. اما از آن‌جا که سامانه‌های بانکی وام‌پرداختی را به عنوان دارایی می‌بینند، پافشاری برای وام‌دهی بیش از آن‌چه مناسب بود بر احتیاط فایق آمد.

۸. بانک‌ها به‌منظور ایمن کردن وام‌های نامطمئن، آن‌ها را دسته‌بندی کردند و با هم‌کاری شرکت‌های بیمه و شرکت‌های ناشر اوراق رهنی آن‌ها را منتشر کردند. آن‌ها هنوز می‌توانستند از بروز این فاجعه جلوگیری کنند اما طمع کردند و مقدار وام‌های دست

دوم آن قدر زیاد شد که به هنگام نکول آن‌ها نه بانک‌ها، نه شرکت‌های بیمه و نه شرکت‌های ناشر اوراق رهنی نتوانستند این وام‌های وصول‌ناپذیر را پوشش دهند. در پی آن، این بانک‌ها، شرکت‌های بیمه و شرکت‌های ناشر اوراق رهنی سقوط کردند. حسابداران آن‌ها باید می‌دیدند که این فاجعه‌ها رخ خواهند داد. اما از قرار معلوم آنان هشدار ندادند. در سامانه‌ای که ناظر آن را مردم به کار می‌گمارند که نظارت معارض با اصل استقلال شخص ثالث باشد. این مشابه آن است که فرد متهم، قاضی را استخدام کند تا به پرونده‌اش رسیدگی کند. هیچ‌کس فکر نمی‌کند که این کار درستی باشد. با این وجود، شرکت‌های تجاری می‌توانند حسابداران خود را انتخاب و استخدام کنند.

۹. شاید چیزی که در سامانه اشتباه است این باشد. اگر دولت حسابداران را استخدام کند و آن‌ها را در شرکت‌های تجاری منصوب کند، احتمال کم‌تری وجود دارد که حسابداری ناشایسته باشد.

۱۰. من چنین چیزی را پیشنهاد نمی‌کنم، اما یادآور می‌شوم، بر خلاف آن که همه می‌دانند سوءاستفاده از سامانه‌های بانکی موجب بحران فعلی شده است، اما هیچ‌کسی به‌طور جدی در اندیشه‌ی دگرگونی این سامانه نیست. در عوض، حجم بالای پول برای نجات بانک‌ها و صندوق‌های ورشکسته در حال چاپ‌شدن است.

۱۱. هر کسی از جمله حسابداران می‌داند که این پول‌ها ارزشی ندارند. پول دستوری اگر توسط دولت‌ها منتشر شود شاید بتوان آن را جدی گرفت. اما هنگامی که این پول توسط بانک‌های خصوصی چاپ می‌شوند و پشتوانه‌ای برای آن وجود ندارد، چه‌گونه می‌توان این تکه کاغذهای رنگی را به عنوان پول پذیرفت؟

۱۲. عجیب‌تر از همه وقتی است که بانک مرکزی خصوصی ایالات متحد، موسوم به بانک مرکزی فدرال پول چاپ می‌کند و این پول را بسا بهره‌ی ثابت به

دولت وام می‌دهد. یک جای این سامانه می‌لنگد که اجازه می‌دهد نهادی خصوصی حق خلق تریلیون‌ها دلار داشته باشد از این هم بدتر زمانی است که پی می‌بریم بانک مرکزی دولت فدرال آمریکا واقعاً پول رایج، یا همان دلارهای آمریکایی پشت سبز، را چاپ نمی‌کند. این بانک فقط چکی را به مبلغ معین در وجه دولت ایالات متحد به عنوان وام صادر می‌کند.

۱۳. وقتی این ظرفیت وجود دارد که چنین حجم هنگفتی پول بدون پشتوانه ایجاد شود، دیگر انگیزه‌ای برای ایجاد تغییر در این سامانه وجود ندارد. هر زمان که پولی را از دست بدهیم تنها کاری که باید انجام بدهیم این است که چکی را به مبلغ پول از دست‌رفته صادر کنیم.

۱۴. سامانه‌ای که در آن هر پولی از دست برود به سادگی بتوان آن را با چاپ اسکناس یا صدور چک جبران کرد چندان نمی‌تواند باز اطمینان دهد. مسلماً نبود پشتوانه به شکل طلا یا دیگر فلزات گران‌بها، یا حتی ارزش‌های خارجی اعتبار کم‌تری را به دنبال خواهد داشت. تنها چیزی که به پول ارزش می‌دهد باور قوی مردم در پذیرش ارزش ابرازی آن است.

۱۵. دلار ایالات متحد به هیچ وجه پشتوانه ندارد. سایر ارزها، از جمله رینگیت مالزی، پشتوانه‌ی طلا یا ذخایر ارزی دارند. بدیهی است، پول در گردش در شکل‌های گوناگون آن نمی‌تواند معادل ارزش اسکناس‌های منتشره باشد. همیشه کسری وجود دارد. این کسری به دلیل اجازه‌ی بانک‌ها برای ایجاد پول در حساب‌های دفتری‌شان به‌وجود می‌آید. وام‌گیرنده فقط مالک مبلغ ایجاد شده در این حساب است. بنابراین کسری اسکناس‌های منتشرشده بیش‌تر می‌شود. چیزی که به نظر می‌رسد بیش‌تر مردم قبول نداشته باشند این است که چک به اندازه‌ی اسکناس پول محسوب می‌شود. این در مورد کارت‌های اعتباری هم صادق است. مبلغ آن‌ها باید بیش‌تر از مبلغ کل اسکناس‌های چاپ‌شده باشد.

۱۶. بسیاری از چیزها که به پول مربوط می‌شوند به باور جمعی بستگی دارند. وقتی باور مردم سست شود آنان برای بازخرید وجوه خود هجوم می‌آورند. اغلب این اتفاق روی نمی‌دهد و پول دستوری بی‌فایده نمی‌شود. اما در واقع، پول دستوری بی‌ارزش است. چه‌گونه می‌توان بی‌ارزشی پول دستوری را با ارزش مسخره‌ای که می‌توان به اسکناس‌ها داد اندازه گرفت. من یک اسکناس دارم که ارزش آن مطابق



۳۱. ما به یک سامانه‌ی مناسب نیاز داریم. ما به یک سامانه‌ی مالی و بانکی مناسب نیاز داریم. باید ما به جای آن که به فکر دلان ارز باشیم به فکر مردم و ملت‌های آنان باشیم.

۳۲. گروه ۲۰ در سئول کره‌ی جنوبی گرد هم خواهند آمد. بدون تردید بحران فعلی در دستور کار آن‌ها خواهد بود. اما آنان نخواهند پذیرفت که سامانه‌های پولی، مالی و بانکی فعلی موجبات این بحران را فراهم آورده‌اند.

۳۳. در عوض، آنان تلاش خواهند کرد انگشت اتهام خود را به سوی چین و دیگر کشورهایی بگیرند که به نظر می‌رسد از این بحران جان سالم به‌در برده‌اند. آنان از این کشورها درخواست خواهند کرد تا ارزش پول خود را تعدیل کنند تا قدرت رقابت دیگر کشورها تقویت شود. اما آنان خودشان فقط پول بیش‌تر چاپ می‌کنند یا چک‌های بیش‌تر صادر می‌کنند زیرا آمادگی این را ندارند که بپذیرند به واقع در حال فقیر شدن هستند. زبان آنان زبان حاشا است. تا هنگامی که آنان نپذیرفته‌اند سوءاستفاده از این سامانه آنان را فقیر کرده است و باید آنان هم‌اکنون سخت کار کنند تا ثروت خود را دوباره به دست آورند، این بحران پایانی نخواهد داشت.

۳۴. ما از همه‌ی این پریشان‌گویی‌ها، سامانه‌هایی که واقعاً سامانه نیستند، ثروت ایجادشده توسط سازوکار چاپ و کاغذپاره‌هایی که چک نامیده می‌شوند، چه چیزی را فرامی‌گیریم؟ من نمی‌دانم که حسابداران درباره‌ی تمام این‌ها چه فکر می‌کنند. اما روشن است که باید یک سامانه‌ی پولی جدید بر مبنای چیزهایی با ارزش واقعی - هم‌چون طلا- ایجاد شود. ثروتمندانی که از طریق سوءاستفاده از این سامانه این بحران را پدید آورده‌اند باید بپذیرند که هم‌اکنون فقیر شده‌اند. چاپ کردن پول دوباره آنان را ثروتمند نخواهد کرد.

۳۵. این جاست که حسابداران می‌توانند نقشی مثبت بازی کنند. حرفه‌ی حسابداری باید به ثروتمندان بگوید که آنان از این سامانه نباید بیش از این سوءاستفاده کنند. در واقع آنان باید سامانه‌ی پولی نوینی را تدبیر کنند که آنان را به سمت طلا بازگرداند.

۳۶. حسابداران باید با صدای بلند و رسا هشدار بدهند. اگر شما نخواهید، و هیچ‌کسی نخواهد، بنابراین باید بپذیریم در این آشفته‌بازار زندگی کنیم.

۳۷. همایشی کام‌یاب برای شما آرزو مند.

سراهنای ما باید ۴۰۰۰۰ رینگیت مالزی می‌شد تا می‌توانستیم به هدف ۱۶۰۰۰ دلار درآمد سرانه در ۲۰۲۰ برسیم.

۲۴. در خلال این بحران ارزش پول ما کاهش یافت. به نحوی که آن زمان برای رسیدن به هدف خود در ۲۰۲۰ باید ۸۰۰۰۰ رینگیت مالزی درآمد سرانه به‌دست می‌آوردیم که تقریباً دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید.

۲۵. هم‌اکنون هر ۳ رینگیت مالزی برابر یک دلار ایالات متحده است. در حال حاضر برای رسیدن به هدف خود در ۲۰۲۰ باید ۴۸۰۰۰ رینگیت مالزی درآمد سرانه به‌دست آوریم. اگر ما هم‌چنان به نرخ برابری پول ملی خود نظارت داشته باشیم و بتوانیم نرخ برابری هر ۲٫۵ رینگیت مالزی را به یک دلار آمریکا برسانیم به سرعت می‌توانیم رشد کنیم و به درآمد سرانه‌ی ۱۶۰۰۰ دلاری برسیم.

۲۶. پول دستوری به آسانی دست‌کاری می‌شود. مطابق توافق‌نامه‌ی برتون‌وودز هر ۳۵ دلار آمریکا معادل یک اونس طلا تعیین شده بود. تمام ارزهای دیگر نیز با دلار آمریکا و بنابراین با طلا ارزش‌گذاری می‌شدند.

۲۷. اما ایالات متحده از این استاندارد طلا خارج شد و هم‌اکنون ارزش دلار را بازار تعیین می‌کند. از هر ۳۵ دلار ایالات متحده که برابر یک اونس طلا بود، حالا به جایی رسیده‌ایم که هر ۱۴۰۰ دلار ایالات متحده معادل یک اونس طلا است.

۲۸. بنابراین، دلار ایالات متحده معیار باثباتی برای مقایسه‌ی دیگر ارزها نیست. اما ما هنوز از آن به عنوان مرجع استفاده می‌کنیم.

۲۹. همه‌ی ما به پول نیاز داریم. ما برای این که در زندگی خود خرج کنیم به پول نیاز داریم. ما برای کاری که انجام می‌دهیم، خدمتی که ارائه می‌کنیم، کالاهایی که تولید می‌کنیم، به پول نیاز داریم. ما به پول نیاز داریم تا به ثروت و فقر خود ارزش بدهیم. ما برای تمام مبادلات بازرگانی و تجارت بین‌ملتها به پول نیاز داریم.

۳۰. اما باید به روشنی بگوییم که واقعاً سامانه‌ی مناسب و خوبی نداریم. تنها افرادی که از سامانه‌ی فعلی خوشنودند دلان ارز هستند. هر چه پول‌ها بی‌ثبات‌تر باشند سود این افراد بیش‌تر می‌شود. اما آنان هیچ چیزی را به مردم دیگر ارائه نمی‌کنند، نه شغلی، نه کالایی یا خدمتی، نه چرخه‌ی تجارتي و نه ثروتی. در واقع آنان به قیمت بدبختی دیگران، ورشکستگی افراد، بانک‌ها و ملت‌ها پیشرفت می‌کنند.

عددی که بر رویش چاپ شده است معادل ۱۰۰ تریلیون دلار (یعنی ۱۰۰ به‌علاوه‌ی ۱۲ صفر جلوی آن) است. ارزش آن به پوند استرلینگ، یورو یا ین تقریباً معادل هیچ است.

۱۷. در جریان اشغال مالزی توسط ژاپن، اسکناس‌های چاپ‌شده و مورد‌استفاده در مالزی بسیار افزایش یافته بود. شما به سختی می‌توانستید با آن یک خوشه موز بخرید. اگر شما بلافاصله پس از دریافت یک اسکناس آن را خرج نمی‌کردید ارزش آن ممکن بود یک هفته بعد نصف شود.

۱۸. میزان تورم فرانسه پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۶) به قدری بالا بود که قیمت هر چیزی چندین هزار فرانک بود. در ۱۹۶۲ دولت فرانسه تصمیم گرفت دو صفر را از اسکناس‌ها حذف کند، به طوی که هر ۱۰۰۰ فرانک ۱۰ فرانک شد. پس از آن، اعدادی که حسابداران مجبور بودند با آن‌ها سروکار داشته باشند کم‌درستر شد.

۱۹. اما دولت ژاپن هم‌چنان اصرار دارد ین را باز ارزش‌گذاری نکند. اگر چه ارزش آن در خود ژاپن بسیار کم‌تر از ارزش قبل از جنگ پاسیفیک بود. هنوز هم ین ژاپن بالا ارزش‌گذاری می‌شود. هر ین ژاپن در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم معادل یک سنت مالزی بود، یعنی هر دلار مالزی معادل صد ین ژاپن بود.

۲۰. هم‌اکنون هر ین معادل سه سنت مالزی است، به عبارت دیگر، ۱۰۰ ین در حال حاضر معادل سه رینگیت مالزی است. چه گونه این اتفاق افتاد؟ ایالات متحده به ژاپن گفت ین را باز ارزش‌گذاری کند. ناگهان وام ینی در مالزی سه برابر شد.

۲۱. ترکیه اخیراً تصمیم گرفت شش صفر از جلوی هر لیر ترکی حذف کند، طوری که هم‌اکنون هر یک میلیون لیر سابق برابر یک لیر است. اگر امروز ترکیه از نظر اقتصادی خوب کار می‌کند شاید به خاطر آن باشد که واحد پول کوچک‌تر قابل‌اعتمادتر به‌نظر می‌رسد.

۲۲. ما برای آن که بتوانیم ارزش‌ها و دارایی‌ها را مقایسه کنیم، تمام ارزها را به دلار ایالات متحده تبدیل می‌کنیم. بنابراین، تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه همگی به دلار ایالات متحده بیان می‌کنیم.

۲۳. مالزی امیدوار است در سال ۲۰۲۰ به یک کشور توسعه‌یافته تبدیل شود. درآمد سرانه ما باید حدود ۱۶۰۰۰ دلار آمریکا بشود. پیش از بحران پولی آسیای شرقی هر ۲٫۵ رینگیت مالزی معادل یک دلار ایالات متحده بود. آن زمان درآمد